

جای اداره کسما

میر - غلامحسین کتانی

ملکرافات و مکاتیب
باید عنوان ذیل باشد

مجله

براه چهارم طبع و توزیع خواهد

گفته وقت شایسته

کتابخانه

۱۳۳۵

تخصیص اجرت لایحه و مطالبات
خصوصی با دفتر اداره است

مکاتیب بدون امضاء

و عنوان پذیرفته نشود

در اشراک از زمره ذی‌نفعان

قیمت اشراک

کیسه ۵۰ قران

تاریخ چهارشنبه بیت و سوم بیست و پنج ۱۳۳۵

این روزنامه فقط نگاهبان حقوق ایرانیان و منظور افکار اسلامیان است

افسانه ویرین - یا نقل شیرین

دیک همسایه زائید

آماره‌های اخبار و ناقلان آثار و طوطیان شیرین
شیرین گفتار چنین روایت کردند که روزی بگانه ادیب چیت
پرورد و پهلوانی مرحوم ملا نصرالدین علیه الرحمه یک عدد دو
از همسایه خود قرض نمود پس از دفع احتیاج دیک کوچکی
میان آن گذشته به جایش رد کرد صاحب آن بید
دیک کوچکی چیت در جواب گفت که شب دیک
را در مخاض گرفته و این دیک کوچکی زائید چیت
چهاره پنج از این مسند خوشدوست پس از چند روز مرحوم
ادیب پشنگی فاضل همان دیک را مجدداً از همسایه قرض
گرفت ولی این دفعه رد نکرد و در جواب مطالبه صاحب آن
گفت که دیک شامروم شد صاحب دیک بافته و تنگی
تمام اعراض کرد که چطور دیک خواهد مرد جواب شنید
آنطور که بچه آورد همانطور هم مرد فی‌الروح و تنگی تولد
و تناسل کرد مستلزم روزی مرگ با دوست بگریبان خواهد
قارین با صیحات این حکایت اینجطور داشته باشد که:
دیک همسایه زائید

پس از بیان این فسانه یا ذکر این مطالبه که برخلاف اصول
روزنامه نگاری مقدمه مقاله اساسی ما را اشغال کرده تطابق
مثلث مثل میرواریم یا از این صغیر و کبری منطقی نتیجه

میگیریم
آذربایجان، یک عضو مهم ایران،
یک ایالت تاریخی، منشأ انقلاب مشیقم
فداکاری، جزه لائمیگت مملکت، مولد
زردشت پارس، معبد پارسیان سابقه
یکی از قدیم ترین ولایات اصلی ایران قدیم، امروز بچه
وجود آورد.

آزادی بچه!
تفقا زیه جنوبی یعنی ولایات جنوبی تقاضا که هر یک از
آنها شهادت تاریخ هم معینی داشته و دارند همه فارسی
تراد، همه ایرانی الاصل غیر از زبانان که فلا ترکی است
همه چیزشان ایرانی است امروز اسم آذربایجان را اینجا
گذاشت چرا؟ بچه جهت؟
منکه نمونم این موهبت برادران اسلامی قتم
العیاذ بالله محل دیگری قرار دهم یا خیال خود

فکر افکار مبارز و
لحمان بی مصداق
نور و در حال پر
از ناله جان و مال مضایقه
از ناله جان و مال مضایقه

باریک منوکی سیرنایم .
منگه بیسج کونه نغیو آتم این عطای بزرگ آن چنانم کبرانی
اسلام دوست ایران پرست را نقد برکنم از مخالف معروف
بزرگ ناکه میگوید :

اگر آن ترک شیرازی بدست آوردل مارا
بجای مندوزش بخشیم سرفند و بخارا را

بلاشبیه بیشتر سخاوت ظاهر نموده اند ، من بیسج دلیلی
این مسئله نمیتوانم در پیش خود قانع کنم مگر اینکه بگویم که :

دیک همسایه زامید

بلی زامید معمول صفحات کسبان شب بازی میگیرند
ما اهالی دارالمرزوم دعوت مابین شب بازی کردیم یک
دنیا خف یک عالم سرور داریم زیرا :

دیک همسایه مارا میدانم سپهر

یک پسر شیرین زبان ، یک پسر خوش بیان ، یک
پسر از مادر متولد نشده (مساوات) طلب

دعوت یافته از همتی بخش ، با بستی نخید بوجت ملکیت
بصرفد بلهنگ لطفانی فرمود یعنی بدولت و ملت ایران
بهت داده آنچه با بجان مارا بزرگ دو سبغ نمود از
بیه غاصب مجری شد ، بایران منصوب چسبید

سیدی ! ...

عرض اندلم کرده داد طلبان انجام این

منگه شب و روز در تگاپو باد لکری و حدی که خود بخوبی
مسلمانان تیره بخت بی خبر امروز است (خوشبختی نزل
ساره از این لکری بی بهراند) داخل عملیات کت اند
منگه در حل این معمای بزرگ عاجزم ، منگه در برودن این
خرق عادت ، و ظهور این معجزه سترگ متحیرم خدیجه که
بناظرم میرسد اینست که گویم .

دیک همسایه زامید

بلی زامید استیلای مغول ز شهبازان و لوبات شالی
ایران را ترک نمی نمود بلکه بدون خیانت گویا خدی است
تفسیر مابیت هم بنام ابرو پس از چند قرن صفای زبانه و پد
فارسی زبان با گو به و سالیان و سکران حالتی تراد
بدو از ترک زبان شده متعاقب او هوشیارک باطله
و عدت ترکی زبانها هم با مقصود معنی برگرام علی یک عام
گردیده در تحت سلطنت یک دولت ترکی میخواستند
داخل شد دارالمرزوم بنا به سبب خن مجاری امشخارا
قبول این موهبت را باید نمود ، مقصود یک عده را که
خود آن عده نمیدانند چه میکنند و متحرک بارده گنشد
حاصل مطلب تمام ، کابلکام ، طالبان ترقی فالاسلام
باز روی خود رسیده ایران هم برای آنکه این بچه جدید
الو هود و سبکته همه بنوشالی سرور پای کوبان
کف زمان ، سرور خوانان میگوئیم :

قدشاسی عظام کی از قهتدین عظام

زین سجاد و ن فی سبیل الله کذبتم سبیلنا متقی بودیم منون من آیه شریف بر بیان
کسی هم که در این چندت دعوی مجادلت نمود و برضه لندمان حسی از ایرانیان که
ان اگر ک صفت بوده و بگله بی شبان مانده و امید رستگاری خود لند نگاه
عاشی فست و لان متحلب نده بدور مدعی مجادلت بچه پر دانه بگردد اگر کشت
قبل زمانی ستر خوش درخشید ملی دولت منجمل بود از حرکات ان
و هم خیر صورت دعوی غاوس نموده و حقیقت وجودش عین از صفات

دیک همسایه زائید

تیره نجفی ما

بعد از شکستی که دولت ایران محض خیانت چند نفر
فان و وطن فروش از روسیه دید و معااهده معروفه در
چای منعقد گردید قفقازیه جنوب و شمال دگر چنان
یک قسمت پر بهای ایران مجزاشه تصرف غاصبان
دولت روس در آید از جزئیاتش مکتبم
ذکر یک سلسله تاریخی که حاکی از عظمت پیشینان و
و تذکیر ذنوب گذشتگان است و امروزه جرائد و
نقش دیگر برای ما ندارد و مجالث غیر نافع و بدر دمای درو
مای افزاید .

خلع نیگلا امپراطور معتبر روس ز شهاب است که
تفسیر عمده داد بلکه روسیه را داخل عرصه جدیدی نمود
و هر قطعه دعوی استقلال کرد .

گر چنان ، قفقاز شمال مستقل ، قفقاز جنوب که نیک
برای روسفیدی و تهنه و بیداری نژادهای مختلف
مسئله طفل نوزاد آذربایجان است اعلان استقلال کرد
خود را آذربایجان مینامد این سلسله بدی است که استقلال
قفقاز و استیلاص آنها غایت آمان نهایت آرزوی فرد
فرد مسلمانان ایرانی است مسلمی که راحت مسلم را نخواهد
مسلمان نیت .

فردی از افراد ایرانی وجود ندارد که از این سلسله بحال
نمود ولی تمیبه باین اسم و عنوان آذربایجان بخود
بالا بجا خیال باز متوجه یک سری از اسرار و تریس
که مدتهاست مطلقیم بنیاید که انصافاً نمیتوان در مقابل این
کلمه لاقید ماند اگر مقصود بردارن قفقازی ما از اتحاد این
اسم ضمیر کردن قفقاز با ایران است دیگر دشمنی
رو دارد اندارد ، بگ دفعه بگویند قفقازی از مالک
ایران چنانیکه بود همان اسمی که داشت اگر یکی
در کفش نیت دیگر این دل جدید بقول پر فرود
(چه صیغه است) سرگامه این تیا تر پرده جدیدی و
ما هم میگوئیم انگو رنده میوز شد و ناچار
با همین زبان جنگلی خود خواهم گفت :

دیک همسایه زائید
قابل توجه مساواتیان

عظمت ، بیخبری ، نفاق ، جهالت مسلمانان
متجاوز از دویست و سه قرن است همراهِ دلیل و زبون سر غیر
مسلمی نموده امروز حوادث موجوده عالم با زنها بما
بلکه بهر طقی موضع و وقت داد که مقدرات خور را خود
تکفیل باشد در این موقع باز هم خیال در و دراز باز
سرداشته و بنال کلاه آنم کلاه دیگران !
با کمال نزاکت نه با آن نزاکتیکه زمام داران دارند

فرعونی است باندک استخانی مصداق فرموده مولوی شده امتحان آید سیه گشتی چه قلب نقش شیری رفت و صد
گشت کلب ای گ گر گین و زشت از حرص جوش پوستین شیر از خود مپوش نقره بیشتر نخواهد امتحان
نقش شیره و انگه اخلاق بگان و عموماً مضمون رحم الله التباش للاول بنحاطر و لسان گذرانیده متاتفانه منصرف
شدند و لوسیده جراید محترمه که لسان ملت است ناله مظلومان خود را با قطار عالم رسانیده و پناه بذات پاک
من لاله الجبال الیه برده تا در این اولان که وجودات مقدره نیت اتحاد اسلام و امت آید انهم گوی حقیقت
انایت و مرد انگلی را از صفح میدان سابقه روزگار برده است علم نصر من الله و فتح قریب رانفته و سر لوفه دل
مکتبه خود که محل توجه حضرت احدت است بمضمون انما عبد الشکره قلوبهم قرار داده و منظوری غیر از حق و ترویج

با فتهای ادب زبان او بیکه رجال امروزه ما در مقابل
 اجنبی بخرج میدهند لیدر ما و کارکنان آن محترم فقط
 را منذر میکنیم که این همه غفلت کافی است مگر نمیدانید
 در اعمال این تقسیم در اجزای این نقشه ای با خونهای پاک
 مسلمان با حق خواهد ریخت پس از خونریزیهای بیونان
 نتیجه چه میشود؟ ضعف تمام اسلامیان بر بادی مالک
 اسلامی باز هم استیلای اجانب، حمله و اسارت اجنبی
 بر ما، فرضاً قفقاز ترکی را در باشد (فرض محال
 که محال نیست) آن فلسفه که عصر ترک را در قید غفلت
 یک دولت ترکی میجواید مقید نماید آیا میدانید همان
 فلسفه بعربها این حق را میدهد، کرد و اراستفوی میکند
 ارمنی را از خیال وحدت خسته بنماید بالاخره چه خواهد
 شد معلوم است حاجت توضیح نیست.

در این بین آذربایجان، آذربایجان گنت دیدید
 آذربایجان بلاکشیده ما را چه تقصیری است که این خنجا
 هولناک و این رویای صیب در باره او باید تعبیر شود.
 اگر برادران دیدار غیور قفقاز ما اتحاد قومی و نژادی
 و دینی از بنیاد است پاره فقط زبان عاریه ترکی را بیل
 و مدرک قرار دهند ما هم ناچاریم محوم را آگاه کرده و بگوئیم که
 دیگر همسایه زانید
 برادران

ما حقه بدستی با و فلاکتهای خود را برده ایم ما بقدر سهم
 خود بلکه اضافه مصیبت های گوناگون دیده ایم الا آن
 هم در چنگال ظالمانه انگلیس و فاشین داخلی گرفتاریم
 بگذرید دقیقه نفس راحت بکشیم.

روستیه مستبد طمع کار رفت روستیه بی طمع بی ارادگی
 کار آمد از این طرف میرویم راحت شده بخوبی در همسایه
 حق کش جنوبی برادریم شما برادران دیدار متاسفانه میجواید
 سقله در بار مستبده رویه شده تا چندی هم در مشول
 دارند مقدمتاً برای ما ماسکوشید و یک زانید تا
 کم کم موقع وفات آنرا اعلام کنید.
 باز هم ما را اسیر میجوایند

چه کسانی جو خودمان ذلیل مانند ما سیر، مثل ما
 در مانده همچون ما غفلت زدگانیکه در فشار پنجبای
 قاهرانه دیگری گرفتار بوده شاید هم هستند خود خلاص
 زنده گلی باستخلاص دیگران نکرده در سیر طریق محال
 آماده و متقیب یک موجودی خیال نمولند.
 اشتباه نشود

ما با مسلمین قفقاز برادریم اهل یک وطن از یک نژاد
 و یک دین، این مقاله ما باعث استفادۀ دشمنان
 مانود و غلط محبت نگنند بچه و نموند نمایند که ما را با آنها
 سر مخالفت و نزاع است، معاصیه ما برادرانه است

آن و انجا مظلوم از غرقاب خون و محن و ذلت اسارت نهشته چنگل و بیخ را سیرانه مسکن نموده و حضرت جهان آفرین را
 ناصر و معین دانسته لیلی گویان عاشق و جوای وصال معشوق استند زرقه رفته رفته بتقلیل زمانی و ماندگ وقته تا غم را رخ
 با توکل بمن بیده از منته الامور ندی من کان مع اللہ کان اللہ معه را گوش دل استماع فرموده و نظریات الهی و توجهات
 حضرت را بنحو منطقت جلب نموده با ما دید خصمی مضمون آیه سرفقه فوق الذکر را مصداق حقیقی شده و فرمان مهر لعلان قتل
 المجاهدین علی القاعدین را نشان افکار و سرانیه سعادت حیوة ابدی قرار داده خوب مخطوبه الهی کیلان را از نظر غفلت
 خارج از نقطه کیلان که بخش سمع و بصیرت را که نمودند مصون و محفوظ داشتند و در عهد من و امان قرار داده اشهد ان لا اله الا
 انتی سبحه الهی کیلان مدنی است نیز نهشته چگونه چنین نیست و راحت عمومی حاصل نکرد و این تیاجح حسنه برود نماید

ذکره ما دوستانه برای مایوسی بر میان میگوئیم
 اساس اخوت دینی، تومی، و فرادی با تمرکز
 نخواهد بود برادران تفقازی ما اگر چند روزی در خط
 اشتباه قدم نزنند بزودی ملتفت خواهند شد که این
 مسئله اشتباه و نتایج این اشتباه چقدر بد و عاقبتش
 و قیامت امید داریم که ما را ترک عملیات خود
 ساکت و قانع نموده نگذارند تا بگوئیم:
 و یک همسایه را بید

دیلمتهای خارجی و مثنی ارازل یا قنقذین داخلی گشته اند
 عجب این همه فریاد های جراید این همه ناله های ناطقین چرا
 اثر نیکند سحیی تا کی غفلت تا چند از گذشته سخن میگوئیم
 همسایه های مظلوم کس ما در از منته سالفه ما با چاک کردند
 عیالنا شکوت غم میکند ابریم در صفحات تاریخ ثبت و
 ضبط گشته از خاطر ما خود فراموش نخواهد شد حالا با این
 روزگار پشیمان و با این انقلاب کبیر دیگر از جان با ملت
 فلک زده چه میخواهند

انگلیس که مدعی است برای آزائی اقوام صغیره جنگ میکند
 به نیت میگونه بر جهان دست تقدی بنا موس وطن ما دراز
 و استقلال این مملکت قدیم و این مدفن سلاطین بزرگ
 کیان و ساسانیان را باز بچه قرار داده با نهایت اطمینان
 خاطر و آزادی از تکیل طیس جنوب فارغ گشته اکنون
 بعضی غر ب دست اندازی میکنند با نیمه جوانان
 کانادائی و استرالیائی و هندوستانی و غیره که در معرکه
 کارزار دنیا برای حفظ اعتبار و شوکت خود و برای نگارائی
 حیثت امپراطوری خود قربانی نموده است اکتفا کرده
 محض حرمت مملکات آسیائی خود در آتیه برای مملکتی که
 همیشه تهنیه میکند میخواهد گله های گوسفند دیگر از ایران
 تهنیه و حاضر نماید و هندوستان را از حضرات محله حفظ

در و بیدرمان - یا غفلت عمومی
 در قرن بیستم عاصوف با این جنگ خونین که همه ملل
 عالم دچار کشاکش حیات و جهات گشته سر تا سر دنیای
 متمدن بر جوش و خروش انقلاب فر گرفته شدیم
 عایله بشریت با قوامی نیر و مند طبیعت دست بگریبان
 شده و عالم در ولوله و اضطراب است ایران بیخبت
 با نزدیک قبرستان مملو از اجساد متحرک و ستونش جوادش
 خاکت و بلا تکلیف نازده تقریباً چهل کرد رسکنه این
 سرزمین یا اخلاف یا خلف سر و س کبیر و داریوش
 اعظم بواسطه جهالت خود و سوء اخلاق زمانه ااران امور
 مرکزی با یک حالت حیرت و گشتگی تاغ او در سرشته
 زنده گانی اجتماعی خود را تقضا و قدر سپردن آلت و باز بچه خند

با آنکه بطور یقین محقق شده که قائمین این فدائکاران تا کنون بسر استراحت نگزیده باین نیت که وقتی بستر رحمت میمانیم که
 مطمئن شویم الهی کیان و ممالک دیگر ایران از فشار و خطرات دشمن فاشی و خارجی مستخلص شدند آفرین باین طینتهای
 طیب و پاک و نیات حسنه که بضمون شعیبا علیهم السلام من قاضی لطنینا بنی امی علی منادی حق من عنان السماء الی تخوم الارض
 بگوش مکان طلاء اعلی و ارضین مغلی میرسانه ای شانه تابین منت مصطفوی و طریقہ بھائی مرتضوی و ما شروای حدودی
 چنانچه خدمت شریف بجا بدت مدت قبل در رکاب شریف حضرت فامس اصحاب کما علیہ الاف التجه و الشا بجهت تکام
 قانون محمدی و بقای نوامیس اسلام مستحق شدند حجت عصاره و خاندانہ مقابل تربت مطهر آنها بایستد و بفرماید بانی انتم
 اتی طینتم و طابت الارض التي خبیا دفنتم البته بدون شائبه در بیان وجودات مقدسه بجا بدت و هجرت سه سال

کند اصلاً و ابداً از هیچ جانی صدانگه نمیتود و وحی
 در فکر جلوگیری نیست گهرم نیست دولت برای محلی و
 عمل مان نمیتواند با مورات و دیگر مملکت برسد بزرگان
 امروزی نیز محض جلب منافع شخصی و نیل بمنصب
 و القاب با مقامات عالیه که برای همانها وطن پاکش
 ما را باین روز سیاه انداخته حالیه هم بجان هم افتاده
 لا ابالی و بقید گشته اند آیا آذربایجان چه میگود
 خراسان چه میکند بالاخره فارس اصفهان که با
 درجه حالت و چه فکر میکنند !!

آیا روزی سیاه تر در روزگاری تیره تر اخطار
 کو بجان و جنبش ملی چرا با اتفاق و اتحاد میکوشند
 چرا توای مملکتی را جمع کرده و بقوه ملیت آخرین تکلیف
 این مملکت را مشخص ننمایند !!
 کوحصیت و غیرت !! چه شدن سجا
 و عصیت ایرانی که همواره ورد زبانها
 اهل عالم بوده !!
 مگر کشورم از وجود سران کاری خالی شده !!
 و با مادر وطن عقیم گشته ؛ دیگر پرورش و تربیت
 کردن مردمان هنرمند فعال قادر نیست !!
 سرگاه واقعا مردان ایران مرده و مردان ملیت
 در بیدان ایرانیان افسرده و فرسوده شده است دیگر

امیدی برندگانی این مختصراتی نمانده است .
 پس چرا برای تشیع جنازه و دفن و کفن آن
 حاضر نمیشوند تا چند خوف و هراس تا چه اندازه
 بر و باری و باین دولت و فَلَاکت تن در دادن
 و تا چه قدر ولایتگی باین زندگانی تنگین بدتر از سرگ
 آه از جهالت ! اخونس ارنادانی ! خوشا
 مردن دهان ازین عالم بدر بردن !!!
 مکتوب

از اداره محترمه روزنامه جنگل خواهم شمع بیغرض کینه را
 در روزنامه درج فرمایند .
 مقام منبع وزارت جلیله خارجه دامت شوکت
 خوشای با زور نگر اسوف چرا از ما کاترات گرفت
 سر املاک عمارات و بناها ساختند جنگلات ما را
 بریده بردند دیاری با ندادند اتصال در کار گذاری
 منظم بوده ایم هنوز از دست خوشایا و شرگاه او
 حاصل نکرده مقرر شده است بهل جنگلات با نظارت
 اداره جنگلات دولتی باید رسیده گی شود
 اصل مفهیم و اصل مبیت و منظم قانون اساسی
 اجازه نمیدهد که حقوق تبعه دولت ایران ضایع و
 حقوق گرد و شمار قسم میدهم بیاطن حیدر کرانفت مورد
 بیچاره گان را دقت فواید عالمه نمانند مفرح اسلحه

با ابتلا با مقام موافق و مجذرات داخلی و خارجی که قامت مروی علم نموده و اسلام محمده باقی آثار همه را حیات تازه دادند و شرف اسرع
 و عدل فرمودند مستخدم عرض غایم بانی انتم و منی و انبی و ابی انتم و ظلت الارض التي فیها انتم و جادتم فی سبیل اللہ حتی انکم نصر اللہ
 و یفتح لکم الشرف حضور نور انوارت مقدسه دست تا نید انتم محروم و تم نیرید که بچشم کلی رشاخ بارسی شاخ گلبن ایشان شوم گیاه اللہ ان
 انتم قدسہ الاسلام بم الذین اطاعوا امرک و اتقا و دارتو لک و نشرو احکامک و احوادینک و احرصوا عبادک اللهم انصر من نصرک و اقل
 من فذلک و ابک عدوهم و جعل کلتم می الکلمه العلیا و کلمه اعدائهم النقلی من تم شکر الخلق تم بیکر الخالق در خانه شکرات قلبی خود را
 در همین اوقات مجذرات مقدسه و حصول ائمت عمومی بمشهور و تا با نغمه ربک فحدثت تقدیم نماید و تا نیدات انوارت مقدسه را
 در نگاه حضرت هدایت منسبت میبایم و راه انوارت مقدسه را معتدزم العذر عندکم انما من مقبول و السلام علی من اتبع الهدی و هو خیر خاتم - انتمی -

جنگل

عفت اندوست نیاید مکنی باید کرد البته ایستل جید
عس برده باشند و لوازم دیگران باشد مقصود افت
فرض دابر از سخاوت است و الا اگر مقصود اداره کرد
ملکت باشد آبادی تقدیم بجنگل است

تفت

از اداره محترمه جریده جنگل درج این مختصر اتفاقاً میکنم
یکی از علل خرابیهای مافتد القاب و خرابیهای
ماخذ صوری است که غالباً تاویل آنها تولید مغاند کثیره
میکنند هر کس که دو قدم در راه اصلاح ملکت برود
و یاد و کلمه برای آزادی ملی تلقین و تحریر کرد و یاد
روزی بخدمت نوع مشغول شد فوراً یک لقب با عنوان
بزرگی از خود یاد بگیرد و چون دیده و بهمان سبب کبر و
غرور گشته بلکه تیره و سایل و تکلی که لازمه آن لقب است
آن را از طریق حق و سوابب مصرف میکند که مقصود
خدمت بوطن و ملت و پیش خالص است نباید مقید بهین
پرایه یا کرده

این بند که شاید اغلب بدانند مقصود خدمت است
و برانیت است نه برای تحصیل جاه و حلال از عموم تنگ
که از القابهای معموله معانم داشته و بهمان اسم خود
مخاطبم دانند و در این کار منی بزرگ کوچک بگذارد
کوچک جنگلی

اخطار

برای آگاهی عموم اعلام میکنیم ازین بعد القاب و عناوین
در مکاتیب و ابواب سبب معطلی و تضییع اوقات کاتبین و
تأذین است لهذا ازین تاریخ تقییمی که شده مکاتب
از نسبت بنام اسلام بدون القاب خواهد بود بعد
بیت و تمام افراد جنگلی که ذکر القاب معموله در مکاتب

عمومی و خصوصی معذرت بخواهند

رد مهملات

جواب خرافات دیر و طنز مت آمین از بارز
توانای مجادین است که بالاخره بدانش خواهد خود در
آندیر روشن ضمیر در ردیف اشخاصی است که صدق
کلمه مبارکه است خود علیهم السلام فانیستیم ذکر آنکه
کته آخرین علاجش همان است که ذکر شد

ادویات

غزل تازه

جب زگرگست تو نرفته انگیر است
شید و خجرا برو که مست خون بر است
بروی خویش معیشتان کجاست کیست
خدا کوا است دل با بونی او بر است
ز زلف وصال و خط خویش در روزگارم را
بپرس آگه بهانی چگونه غم خیر است
سحرز کوی تو با و بس با شادان
که صلح با کسی مایستند خایر است

صبا گو به (تغی زاده) در و حیدر لیک

عروس صلح به شیرین سوارند بر آ

بگو بجمع خوابان شهر استگلم
نظر ملک ایران ترخم آرز است

نغمی غنچه ایران و آه ایرانی
شید هر که چه (مخزون) رزند خون بر است

تأنیف

آقا محمد آقای تو گلی که از کار کنان بیت اشخا و سلام خود
برستی و طایف خود را ایفا می نمود در روز نخست
دار فانی را دواع نموده و همسدا و عار تأنیف سخت
بد نام کان انحر جوم را تعزیت و تهنیت میگویم

از مقالات وارده

آقای میر جنگل - اولین وسیله بقا، طبیعت
بمانا حفظ و نگاہداری زبان ملی هر قومی است هر چنانچه
در عالم موفق بجز زبان و ادبیات ملی خود گردد
تا هر درجه در تحت نفوذ و تسلط اجانب باشد قوت
خود را از دست نداده و مصون از اضمحلال آنکمال
خواهد بود.

چنانچه بارها وطن عزیز ما ایران بدست اجانب
افتاده و متذرتا در زیر استیلا، آمان زبان ملی
خود را بیکدرجه از دست داده و خود را بر منزل فنا و
افراض نزدیک ساخت تا خوش بختانه بقت
مردان نامی خود مانند رودکی و فردوسی و غیر
آنها مجدداً زبان و ادبیات پارسی با لباس نوی
خود نمائی کرده و پارسیان را از پرنگاه اضمحلال
با همراه بقا و استقلال هدایت کرد.

سازمانه هنوز از اثرات سوء دوره سلطنت و
استیلا، جنگیزبان زبان ترکی در نقاط همه ایران باقی
دخترندان ایران را که همه ترا پارسی و کیانند چنانچه
کیسوع و دینیت و معایرتی کرده و علاوه بر آن سکت
بعالم معارف این مملکت وارد آورده است و بد
بختانه هنوز کسی در این مملکت بکار اصلاح چنین عیب
بزرگی نیست و همین عیب است که در مغرب بعضیها تپه
تصویرات خویانی میکنند امروز که ما قدم بطریق ترقی
گذارده و راه سعادت می پیماییم نقطه ترقی معارف
و حصول اتحاد و یگانگی تام ما را الزام می کند که هر چه
زودتر است بر رفع این عیب بزرگ که با دو کار سلطه
اجانب است شروع کرده ببرد زبان از طریق
اشاء معارف زبان شیوایی پارسی را که از عهد

علمت و بزرگواری اسلاف خود بیادگار داریم و تمام
نقاط ترک زبان ایران نشر و تمهیم بپسیم
بر صاحبان افکار عالییه است که نظریات خودشان
را راجع بجل این مشکل در جرائد انتشار و راه عملیات
آزادشان دهند و مقدمه بنظر قاصر این بنده چنان
میرسد از طرف وزارت جلیله معارف امر و مقرر
شود در مدارس آذربایجان و سایر نقاط ترک زبان
همچنانکه اگر در آن قوه تکلم فارسی را پیدا کردند تمام
دروس و تکلمات آنان حتی در خارج زبان پارسی
باشد و همچنین از طرف دولت مقرر گردد در نقاط
مربوره کلیه اجراء ادارات رسمی دولت ملی را امکان
خود را بتکلم زبان پارسی مجبور و مکلف بمانند تا نظیر
صاحبان افکار عالییه باشد و چه را بی برای حصول
این مقصود نشان دهند.

مکتوب

مدت میر محرم جدید فزیده جنگل دام بقا
در روزنامه محترم جنگل که چندی قبل در مرکز انتشار پیدا
کرده بود در جزو اسامی مسکین این جانب را نیز درج
کرده بودید چون این نسبت بکلی خارج از حقیقت است
برای رفع اشتباه از اذنان محوم خواهم شد است توضیح
ذیل را در آن جدیده محض اطلاع عموم درج فرمایید
نظر متجدد فاعیل این جانب که متجاوز از پنجاه نفر میشود در وزارت خود
برای یک یا دو مصرف شخصی فزیده داشته که صورت آن کمیسیون است
و نظریه داده شده و البته با نظر حقینی که ملاحظه فرمایید این مقدار بود
برای یک فاعیل پنجاه نفر با نسبت نسبت محکم این جانب ملون خارج از
انصاف خواهد بود آنچه هم راجع بحصول اطلاق توین چون اطلاق نوب
بخیاله بطوئیاتیها اجاره داده شده و در تصرف در حصول آن بکلی از
اختیار این جانب خارج و با اداره مربوط است - سید بحرینی -
جنگل - نا کمیسیون از اراق چه گوید.